

محمد یحیی روحانی

# تمام شبها رد الشمس

در شماره‌های قبل به موضوع «شق القمر» یکی از معجزات پیامبر اسلام و برخی از سئوالات و شبهات پیرامون آن پرداختیم:

در این شماره نیز بحثی در همان حال و هوا را مطرح می‌کنیم که البته نه به عنوان یکی از معجزات پیامبر اسلام، که به عنوان یکی از کرامات امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح است و در عین حال از دیدگاه علمی و تجربی مورد مناقشه و تردید قرار گرفته است. هرچند در فرهنگ دینی ما معمولاً در کنار موضوع «شق القمر» مسأله «رد الشمس» یا همان رؤیت دوباره خورشید بعد از غروب کردن، مطرح می‌شود، اما انصاف آن است که از لحاظ صحت و سقم و اعتبار نقلی و تاریخی، بین مسأله «رد الشمس» و معجزه «شق القمر» تفاوت وجود دارد. چون بر خلاف مسأله شق القمر که از شهرت و تواتر زیادی برخوردار است و حتی آیهای مشهور در مورد آن وجود دارد، داستان «رد الشمس» مسأله‌ای است که در قطعیت روایات آن تردیدهایی وجود دارد و نمی‌توان به طور قطع در مورد آن نظر داد. البته در آیه ۳۲ سوره «ص» و در ضمن داستان‌های حضرت سلیمان (علیه السلام) روایاتی وجود دارد که حاکی از رخ دادن همین اتفاق برای ایشان است. که این مسأله در ابتدای فیلم زیبای «ملک سلیمان» هم به صورت صحنه‌ای مبهم به نمایش درآمد.

اما در برخی تفاسیر معتبر واقعیت داشتن این داستان و تطبیق آن بر آیه ذکر شده بعید دانسته شده است. به هر حال در منابع روایی ما داستان مستقلاً از بازگشت خورشید در صدر اسلام بیان شده که بر فرض صحت این روایات به این رویداد و سئوالات پیرامون آن می‌پردازیم:

## رد الشمس

بر اساس منابع روایی و تاریخی «رد الشمس» به‌عنوان یکی از کرامات حضرت علی (علیه السلام) محسوب می‌شود که دو مرتبه اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و دیگری در زمان خلافت امام علی (علیه السلام). اما داستان مشهور و مورد نقد بیشتر همان واقعه اول است. این ماجرا به نقل از اسما، ام سلمه، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و عده‌ای دیگر از اصحاب چنین است:

روزی علی (علیه السلام) در منزل پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضور داشتند که ناگهان جبرئیل برای ابلاغ وحی الهی فرود آمد. رسول خدا (که معمولاً در هنگام وحی دچار فشار و سنگینی می‌شدند و به جایی تکیه می‌کردند) سر مبارک خود را روی زانوی علی (علیه السلام) گذارد و سر برداشت تا هنگامی که آفتاب غروب کرد.

علی (علیه السلام) که نماز عصر را نخوانده بود، بی‌اندازه پریشان شد. زیرا نمی‌توانست سر پیامبر را از روی زانوی خود بردارد و نه می‌توانست نماز را به طور معمول به جا آورد. در نتیجه چاره‌ای نداشت جز این که همان طور که نشسته است، نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از آن که از آن حالت روحانی خارج شد، به علی (علیه السلام) فرمود: نماز عصرت قضا شد؟ حضرت عرض کرد: چاره‌ای جز این نداشتم. (که نماز را نشسته بخوانم) زیرا حالت وحی که برای شما پیش آمده بود، مرا از انجام وظیفه (طبیعی و کامل) بازداشت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اینک از خدا بخواه تا خورشید را به جای اول برگرداند تا نمازت را در وقتش به جای آوری. خداوند دعای تو را مستجاب می‌کند، چرا که از خدا و رسول او اطاعت کرده‌ای.

حضرت علی (علیه السلام) دعا فرمود و دعای او مستجاب شد و خورشید به محلی بازگشت که امکان خواندن نماز عصر به وجود آمد و آن گاه غروب کرد.<sup>۱</sup>

## اشکالات و ابهامات

از گذشته تا کنون ابهامات و اشکالات متعددی در خصوص این واقعه نقل شده است که بخش عمده اشکالات قدیمی ناشی از بی‌دقتی در اصل روایت و جزئیات تاریخی حادثه بوده است. مثلاً گفته می‌شد خوابیدن پیامبر روی پای امام علی علیه السلام که در حکم فرزند اوست چه معنا دارد؟ یا بیدار کردن پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام تکلیفی واجب نه تنها زشت و قبیح نیست؛ بلکه واجب و ضروری است... و یا این که اصولاً چرا امام علی علیه السلام نمازش را تا آن وقت نخوانده بود و یا چرا حضرت نمازش را نشسته نخواند؟ و... با دقت در اصل روایت تاریخی روشن می‌شود که قرار گرفتن سر مبارک رسول خدا بر پای امام، نه به‌خاطر خواب که ناشی از فشار وحی و عارض شدن نوعی حالت مدهوشی در مقام شهود بود و چه بسا حضرت علی علیه السلام به‌خاطر درک اهمیت این حالت و به جهت قطع نکردن حال دریافت وحی از جابجایی و خارج شدن از آن وضعیت پرهیز داشتند. در عین حال تأخیر نماز عصر از ابتدای اذان ظهر بهتر از با هم خواندن آن‌هاست و در ایام زمستان که روز کوتاه است فاصله وقت فضیلت عصر تا غروب آفتاب چندان زیاد نیست و قضا شدن نماز در مدتی کوتاه طبیعی است.

از طرف دیگر آن حضرت در همان حال نشسته نماز خود را بجای آورد اما از آن‌جا که به طور ایستاده و کامل نماز را بجای نیاورد، اندوهگین بود که رسول خدا نیز برای رفع این اندوه پیشنهاد مذکور را به وی داد و...

در هر صورت این قبیل اشکالات چندان دارای اهمیت نیستند، مهم برخی اشکالات جدید و احیاناً علمی است که بر منطقی و ممکن بودن رخداد این واقعه وارد می‌شود.

## ■ اشکالات مهم و پاسخ‌ها

۱

اصولاً «رد الشمس» ادعای بی‌معنایی است. زیرا قرن‌هاست که این حقیقت به اثبات رسیده که خورشید از جای خود حرکت نمی‌کند و این زمین است که به دور خورشید می‌گردد. در نتیجه برگشتن خورشید به معنی جابجایی خورشید در منظومه شمسی است که بی‌معناست.

اولاً تعبیر بازگشت خورشید تعبیری عرفی و از منظر ناظر زمینی است و حتی در زمان کنونی هم نظیر آن زیاد به کار برده می‌شود. مانند آن که می‌گوییم خورشید از مشرق طلوع می‌کند و در مغرب غروب می‌کند و... روشن است که این تعابیر به معنای جابجایی واقعی خورشید نیست و حقیقت «رد الشمس» هم به این معنا است که خورشید دوباره در افق دیده شد، حال یا با تغییر جای خورشید یا زمین یا اتفاقی دیگر.

۲

اگر بنا باشد چنین تغییر و جابجایی در مدار زمین یا مکان خورشید اتفاق بیفتد، لازم است که همه محاسبات نجومی بشر که از چند قرن قبل انجام شده و حوادثی مانند خسوف و کسوف را تا عصر فعلی به طور دقیق مشخص کرده و حتی پس از این همه سال ذره‌ای تغییر نمی‌کند، اشتباه از آب در بیاید در حالی که به هیچ وجه این‌گونه نیست.

ثانیاً چنان که در «شق القمر» و در شماره گذشته گفته شد، وقتی سخن از اعجاز و امری خارق‌العاده و تجلی قدرت بی‌انتهای خداوند است، این استبعادها بی‌معناست. زیرا خداوند می‌تواند با قدرت بی‌انتهای خود حتی خورشید را برای مدتی کوتاه از محل واقعی خود جابجا کرده و دوباره به جای قبلی برگرداند یا مدار گردش زمین را جابجا کرده و بعد به وضعیت قبلی برگرداند؛ بدون آن که اندک پیامد ناخوشایند و غیر طبیعی بر این جابجایی مترتب گردد. در نتیجه نه دلیلی بر ناتوانی خداوند بر انجام آن وجود دارد و نه برهانی بر محال بودن رخ دادن چنین حادثه‌ای.

۳

چرا جابجایی خورشید در روز روشن آن هم به این وضوح توسط هیچ کس مشاهده نشده و هیچ روایت تاریخی دیگری از طرف دیگر اقوام و ملل در مورد این واقعه به ثبت نرسیده است؟

**ثالثاً** از نظر دانش تجربی تحقق حادثه‌ای مانند «رد الشمس» بسیار ساده‌تر و قابل قبول‌تر از وقوع احتمالاتی مانند تغییر مدار اجرام و جابجایی کرات و... قابل توجیه است. زیرا شرط ادا بودن نماز رؤیت خورشید است نه حضور واقعی خورشید در همان منطقه‌ای که الآن رؤیت می‌شود. در نتیجه می‌توان فرضیه‌هایی را مطرح کرد که تحقق این امر قابل قبول‌تر باشد. مانند آن که بر اساس محاسبات دانشمندان فیزیک، نور خورشید با توجه به فاصله ما از این ستاره بزرگ، با تأخیری حدوداً ۷ دقیقه‌ای به ما می‌رسد. یعنی ما همیشه تصویر ۷ دقیقه پیش خورشید را در آسمان می‌بینیم و در واقع خورشیدی که می‌بینیم خورشید ۷ دقیقه پیش است.

بر این اساس اگر در سرعت حرکت نور تغییری ایجاد شود و نور قدری کندتر به ما برسد یا در زاویه تابش آن تفاوتی ایجاد شود و نور به جای تابش مستقیم به حالت منحنی قابل رؤیت باشد، دیدن نور خورشید در چند دقیقه بعد از غروب هم ممکن می‌شود. بر این اساس می‌توان احتمال داد که در این کرامت و اعجاز ستاره خورشید جابجا نشده تا در حرکت اجرام آسمانی و ارتباط این اجرام مشکلی به وجود بیاید. بلکه در سرعت و کندی حرکت نور یا زاویه تابش آن در همان لحظه معین تفاوت مختصری ایجاد شده و تصویری که از خورشید در چند دقیقه قبل دیده شده بود دوباره رؤیت شد. در نتیجه خورشید دوباره در انتهای افق دیده شد و آن حضرت نماز خود را در وقت به جا آوردند.

### احتمالات معقول

اما در خصوص این که چطور این اتفاق مورد توجه دیگران قرار نگرفت، باید گفت از روایات متعدد در نقل این داستان برمی‌آید که افراد متعددی در مدینه از این واقعه مطلع شدند اما در عین حال با توجه به این که اولاً وقت قضا شدن نماز عصر پنهان شدن قرص خورشید است، نه غروب کامل آفتاب و تقریباً از یک ربع مانده به غروب خورشید تا یک ربع بعد وضعیت روشنایی آسمان چندان تغییر نمی‌کند؛ آن هم در مناطق باز و صحرایی. ثانیاً خواندن یک نماز ۴ رکعتی آن هم در حال اضطرار

کم و ناچیز اصلاً احساس نمی‌شود تا بخواهد در بین مردم سایر ملل هم رؤیت و ثبت شده باشد. به علاوه که بخش عمده مردم کره زمین در آن وقت، تاریکی شب را تجربه می‌کردند یا خورشید برای آن‌ها در میان آسمان بود که امکان نگاه به آن و توجه به محل دقیقش برای کسی ممکن نبود.

### پی‌نوشت:

۱. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۷، (نشر دارالمفید)

بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد، و به علاوه از نظر فقهی اگر یک رکعت نماز در وقت خوانده شود همه نماز ادا محسوب می‌شود؛ پس فرض بازگشت خورشید و نمایان شدن تنها بخش کوچکی از آن برای اقامه کردن یک رکعت نماز در وقت، آن قدر ناچیز و جزئی است که توجه بسیاری از افراد را بر نمی‌انگیزد و تنها در صورت توجه کامل به محل غروب و دیدن پنهان شدن قرص خورشید و آشکار شدن دوباره بخش کوچکی از آن، می‌توان متوجه این مسأله شد. در نتیجه جابجایی خورشید آن هم به این اندازه بسیار